

خبرائنا

۲۶

وَيَأْخُذُ بِجَنَّتِهِمْ وَلَا يَخْتِيبُ الَّذِينَ قَبِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالًا تَابِلًا لِحَيْثُ عِنْدَهُمْ
يُرْزَقُونَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا وَبِحُجَّتِهِ خَصِيمًا وَيَجْرِبُ بِظَهْرٍ أَوْ سَعِيمٍ مِنْ سَوَىٰ لَكَ
وَمَكَتِكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ بِشَرِّ لُظَائِمِينَ بَدَلًا وَاتِّكَمَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ حَيْدًا
وَأَثْرُ جَوْتٍ عَلَى الدَّلَالَةِ مَخَاطِبُكَ أَلَّا لَا يَتَصَفَّرُ قَدْرُكَ وَأَسْتَغْظَمُ تَقَرُّبُكَ
وَأَسْتَكْبِرُ قَوِيَّتُكَ لَكِنِ الْعِيُونَ عِبْرَةٌ وَالصَّدُورُ حَوِيٌّ أَلَّا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ
لِفُتْلِ حُرْبِ اللَّهِ الْجَبَّاءِ بِحَرْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلْفَاءِ فَمَهْذِهِ الْأَيْدِي تَنْظِفُ مِنْ دَانَا
وَالْأَفْوَاهُ تَنْحَلِبُ مِنْ حُومِنَا وَتَلِكِ الْبَحْثِ الطُّلُوعِ الزُّوَالِ كَيْ تَنْدَابِهَا الْعَوَاسِلُ
وَتَعْفُوهَا أَمْهَاتَا لَفْرَاعِلٍ وَتَأْتِي تَأْمَنًا مَعْنَا لِحَيْدِنَا وَشَيْكَا مَعْرِهَا حِينِ لَا
يَتَّحِدُ إِلَّا مَا قَدِمَتْ وَمَارَتِكَ بِظِلَامٍ لِلْعَيْدِ فَالِ اللَّهِ الْمَيْتَنِي وَعَلَيْهِ الْمَعْوَلُ
فَكَذِيكَ وَوَسِعَ سَعِيكَ وَفَنَاصِبُ جَهْدِكَ فَوَاللَّهِ لَا تَحُودُ ذِكْرُنَا وَلَا تَمِيتُ حِينَا
وَلَا تَدْرُكُ أَمْدَانَا وَلَا تَرْجُضُ عَنْكَ عَارَهَا وَهَلْ رَأَيْتَ الْإِفْئِدَ وَأَيَامَكَ إِلَّا
عَدَدٌ وَجَمْعٌ إِلَّا بَدْدِيَوْمٍ بِنَا وَالْمَنَادِ الْأَلْعَنَةَ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ
خَيْرٌ لَنَا بِالْعَادَةِ وَالْخَيْرُ نَابَا لَشَهَادَةِ وَالرَّحْمَةُ وَسَيِّئُ اللَّهِ أَنْ يَكْلِمَ الشُّرَابِ
وَيُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ وَيُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخَلَافَةَ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ
الْوَكِيلُ .

حاصل ترجمہ انکہ بعد از خداوند و صلوات حق تعالیٰ بصدق خبر داد کہ فرمودہ عاقبت
حال بدکاران بدبود از اینکہ آیات الطہ و انکذیب کردند و اسہلہ نمودند
ای بڑپدہانارہ اطراف فی مین را بر ما بکرفنے و طرق اکافاسمانرا مستند
کرد ہے تا انکہ پر دیکان اهل البیت را مثل اسیران دار الحرب دانند ایانا
ازین حال کان پیچے کہ خالامانزد خدا خواہیم و قوعزیز و این ماجوی کہ از
توبیونا گذشت از نیزہ کی منزک و مہرہ شان تو نزد خدا ای سبطانہ بود و
از بریند ارہی پیچے با لاگیر ہے و بیچشم تکبر و اطراف حوشر پیچے و دلشاد
باشے کہ دنیا را برای خود وسیع کردہ و کارہانرا منظم نمودہ و ملک و سلطنت
ماقورا صانع شدہ اہستہ باش و دمی چند بیارام ایافر اموش کردی کہ خدا
در قرآن خبر داده و فرمودہ است زینہارگان میرا اینکہ ما کفار و اہل کفریم

خیرات حسنا

۲۷

خیر عیاست که با ایشان میرسانیم بلکه آنجا عمر از زمان دو از میگذریم تا بر گناه
بپوز آیند و برای ایشان عذاب است خوار کننده ای سپر رها شدگان
یوم الفتح ایاز عدل و داد است که زنان و کپیران خود را در پس پرده
میدارند و دختران پیغمبر خدا را مثل اسیران میرانند و کمالی که پرده حرم
ایشان را در پاره و روپهای ایشان باز کرده و دشمنان آنها را از شهر
بشهر بکنجی میرانند و در هر مورد و منزل مردم در آنها میبندند و
زندان و دزدان و شریف در و خسار آنها بتامثل نظر میکنند و از
مردان و حیث کشان ایشان احدی همراه نیست و چگونه امید مر اعات و
سرافت از کس تواند داشت که دهانش جگر ناپاکان در انداخته و کوشش
از خون شهیدان رو پیده و چگونه در دشمنی ما اهل البیت طلب دنک
توان کرد از کسی که بیدیده بغض و حقد در مای بیند و بدون این که در
گفتار خود فرض گناه کند و از بزرگ شمارد پیوسته میگوید کاش بزرگ
قبیله من که در گذشتند بودند و باختر می و شادی این کینه کشتی او بد
بزید و آنچه میفروند

با نشاد شعر این آرزو میکنند و به ثنا یا ای عبد الله سید جوانان اهل
بمشیت پیر از د و با چو بدستی خود فتد آنها ای مبارک او را کاش می نماید
ای زید چرا شاد می کنی و این سخنان نکوهی و حال آنکه بکشتن ال محمد صلی الله
علیه و آله و ستارگان زمین از بنی عبدالمطلب از پیش خود بوسه باز کرد
و کینه در پیر و از بیخ بر آورد بزرگان در گذشت خود را همه دعوت
و او از نمایی پیغمبر که خود عنقریب با آنها ملحق شوی و آرزو کنی که کاش
در دنیا ندستی داشته و نه زبانی تا نمیکنم آنچه گفتیم و نمیگردد آنچه کردیم
بار الها حق ما ایشان و از ستکار ما تو خود انتقام بکش و بر آنکه خونهای ما
برین و حامیان ما را بکشت غضب خود را نازل کن بخدا ای زید هر چه کردیم
بخود کردیم ندیدیم مگر بوسه خوشتر او نبردیم مگر گوشت خود را بر
رسول الله و او خواهم شد در صورتیکه خون در تپه او را ریخته و پورده

خیرات حسنا

۲۸

ناموس اور اذرعرب و پاره هاترین او در پدۀ در آنجا که پریشانۀ ایشانرا
حضرت داد که جمع فرماید و پراکنده که آنها را با نامان مبدل سازد و حقیقتاً
از ستمکاران باز شناند و زینهار که کان نیرے کشتگان راه خدا مرده اند
بلکه زنده و نزد پروردگار خود مینباشند و هر کوی نعمت منعم اند و نوراً
کافی است از تعلل بد او و بی پیغمبر بد شمنی و جبر شیل به پستی بلای و
عنصر پیمان و تیر بزای سفیان که تو را اولایت عهد داد و این بساط برای تو
مهد داشت و تو را اسط بر رقاب مسلمانان کرد حال خود خواهد دید
و نیز ای خود خواهد دید بزودی خواهد دید که جای کدام یک از
شما بد تر و اعوان که ضعیف تر است و اگر چه حوادث و شداید روزگار
مرا بمکالمه و مخاطبه تو بداشت باز تو را بسیار حقیر می شمارم و سر زشتها
و شمانها می تو را بزور کمیدارم و دریغ کرده ها که ناپز است و سپهرها
سوزان و بی تعجب است که لشکر رحمان بدست کسان شیطان کشته شود
اینک خون ما از دستهای شمنان و بزبان میناشد و درها آنها ایشان
از گوشت مادر سیلان و بر آن جسد کما پاک کرکان در آیند و کفاران
بگذرند اگر از ما امر و زبانی می رسد فردا بغیر از ما در واقعه آنکاه که چهره
نیاید جز آنکه خود از پیش فرستادی و حق تعالی نسبت بدندگان خود
بتم منسوب نکردد و شکایت با او شود و باز گشت و التماس بد و گناه او است
ای بزید از کید فرود گذار مکن و دست از کوشش مدار و بکن آنچه توانی
بمخدا قسم که تو کرمنا را از صفحه جهان محو نوالی کرد و شرف و کوی منربین
نبوت و انوالی میرا پسند و تنک این ماجری و غار این داستان را از خود
نوالی شست رای تو نیست بکمرست و زندگانی تو بنا شد جز ایامی سعد
و اندوخته تو نخواهد بود جز پریشانۀ دو آن روز بکه منادی ندا کند
که لعنت خدای بر ستمکاران باد حمد خدا بر او که اول ما را بسفادت و نیکنی
سرا تمام داد و آخر ما را البتهدت و رحمت اختتام بخشید و از پروردگار
مسئلت مینمایم که ثواب شهیدان را کامل کند و اجر ایشان را از یاد سازد

خیرات حسنا

۲۹

و در تقدیر و تعهد احوال ما با زمانه اندکان بر سر احسان بوده باشد و او جل جلاله
بخشنده و مهربان است و در جمیع جهات ما را او کیلے بنک و کافی است آنست
مؤلف گوید از همین دو خطبه قدرت بیان و پیران طلاق لبان و درجه
قوت ایمان حضرت زینب کبریٰ سلام الله علیها را میتوان دانست و من
رأی من السیف اثره فقدرای اکثره

و در کینیت حضرت زینب مرحوم خاتم المورخین میرزا محمد تقی لیسان الملک
صاحب ناسخ التواریخ را بحکم الجواد قدس سوره زینبی افتاده چه میفرماید
کنیت حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب سلام الله علیه ام الحسن است
و حال آنکه ام الحسین خود دختر دیکر از بنات مکرّمات آنحضرت بوده
چنانکه جمعی کثیر از مورخین و نشایین و محدثین تصریح کرده اند و از جمله
عبد الحمید بن ابی الحدید که در مقام بغداد اولاد امیر المؤمنین علی علیه السلام
میگوید و ام الحسین دو دختر دیکر آنحضرت بودند از ام سعید
بنت عروه بن مسعود ثقفی و دیکر کمال الدین محمد بن طلح و زینب کبریٰ
دختر آنحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام زینب الکبریٰ و ام کلثوم
الکبریٰ و ام الحسین و در ملامت الکبریٰ بودند

امثالرتب و منور حضرت زینب با صبح روایات در یکی از قرائی شام و اینست
آن مضمع مشهور و زیارتگاه است و بعضی از متتبعین اهل خبرد و بنیاب
میگویند سال حجاء در مدینه الرسول اتفاق افتاد عبد الله بن جعفر نابیلا
بسمت شام روانه شد تا بعد از انقضاء زمان مخصوصه مراجعت نماید در
ایام توقف در ضیفه و قرثه که اکنون من از زینب سلام الله علیها انجا آنحضرت
منراج شریفان استقامت منحرف گردید و با آن مرض در گذشت و همانجا بجا
رفت

و بی صاحب شیارقا الاوار که کای است مشغل برغت و سپین مقبره منوره آن
بزرگوار و مقبره حضرت سیکت و فاطمه زینب لیسان علیهم السلام و جمیع دیکر از
اهل البیت صلوات الله علیهم که همانا منراقد ایشان در با ما میسر است

خیرات حسنا

۳۰

هر زاد مصر میداند و در این باب ضرورت بنا و پلاط عرفانے تمسك
میجوید چنانکه در اخبار سیده زینب شقیفه الامام الحسین میگوید
قال القطب الشمرانی فی منہ و طبقاتہ و کتابہ الا نوار القدسیۃ اخرجت
سید علی الخواصر ان التیة زینب المدفونہ بقناطر السباع ابنته
الامام علی و انها فی هذا المكان بلا شك

و در منرا و جت حضرت زینب بعد الله بن جعفر بعد از آنکه بمنرا و جت
ام کلثوم خواهر وی با عمر بن الخطاب تصریح مینماید میگوید تم
بعده موت عمر بنز و جماعون بن جعفر و بعد موت عون تزوجها محمد
اخوه و بعد موت محمد تزوجها اخوه عبد الله بن جعفر و بعد موتها تزوج
اخذها زینب و این سخن برخلاف مشهور ما بین الامامیه است

محدث ماهر فاضل ماهر شیخ مؤمن القبلین در کتاب نور الانصار
فی مناقب آل البیت المختار فصلی مخصوص ترجمه حضرت زینب علیها الصلو
و السلام منعقد ساختند در آن فصل میگوید

زینب سلام الله علیها را پر عیش عبد الله بن جعفر الطیار ذی الجناحین
بن ابی طالب بزینب گرفت و از آن دو بزرگوار فرزند آن با بن اسامه بوجود
آمد (علی عون الاکبر عباس محمد ام کلثوم) نژاد او از
همین اولاد او تا کون بکثره موجودند و مثل حضرت زینب و عبد الله
جعفر و افقها عنوان کرده در ده مسئله مطرح انظار و مخرج افکار
قرار داده اند بدین سبب

مسئله

یا سبلا لک زینب رضوان الله علیهم ذوالنیه صلی الله علیه و اله
داخل و تحیت صلی الله علیه و اله ایشان را شامل است یا نه

جواب

بله بدلیل اجماع بر اینکه مراد از الرسول صلی الله علیه و اله مؤمنون
ازینیه مطلب هاشم است

خیرات حنا

مسئله

ایا ایشان از ذریت و اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله معدودند یا نه

جواب

بله چه اولاد بنات انسان در جمیع ذرات و اولاد وی بشماره ایداکو
که بر ای اولاد خود وصیت کرده باشد البته اولاد دختران وی نیز تمتد
خواهند بود و نصیب خواهند گرفت

مسئله

ایا جایز است که ایشان خود را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسبند
مثل سادات حنینه و حینیه که بر شریفان از نژاد آن دو مثلا در خطاب بر رسول الله
جایز است

جواب

این خاصه حنینه علیها السلام و سلاله آن دو بزرگوار است بدلیل انصاف

مسئله

ایا ایشان را از اشراف باید دانست و شریف باید خواندند یا نه

جواب

بله و بله بر اصطلاح قدیم و در این قرن لقب شریف مخصوص حنینه و حینیه
است لا غیر

مسئله

ایا صدقه بر ایشان حرام است

جواب

بله چه صدقه واجب (زکوٰۃ) بر عموم المحرمات و کفینم که عموم مال
جعفریون را نیز اشتمال دارد

مسئله

ایا خمس بر ایشان میرسد

جواب

بله

خیراتنا

۳۲

۱۹۵۵

بله چه داخله وی لقریبه میباشد و از سهم این نصف البتہ با پشادادن

صحیح است

مسئله

ایا ایشان از وقف بر کماله حق دارند

جواب

بله چه واقف بر اولاد حسن و حسین تخصیص نداده است

مسئله

ایا جایز است ایشان خود را بشعار سادات که عبارت است از علامت خضر

معلم سازند

جواب

این شعار سبز زاد و شرح اصلی بیت فرد کاتب ارد است که ایشان بابت

این نشان دادند باشند و فرد در سنت هانا د و نویت سادات را

از غیر سادات بجا مامیتان نهادند بکے علامت خضر اء بود و دویم علامت

خضر اء اما علامت خضر اء و شعار خضر عبارت از پا رچہ سبز بود که نشان

بر طرف سزار فرار میدادند و مردم بآن نشان ایشان را می شناختند و

اصل جا مہ عثمانی سفید بود و این شعار نخست در مصر با مر ملک اشرف

شعبان بن حسین از طبقه اترال ایجاد گردید و این در سال هفتصد و

هفتاد و سه بود و اما علامت خضر اء و شعار سبز را سید محمد شریف متولد

پاشای مصر در سنہ اربع بعد الالف ایجاد کرد و اشرف را مقرر داشت

که در پیش روی حرکت کنند بر خالیک هر یک را دستار سبز بوی سر بوده باشد

و اینکه از الوان سبز و در شعار اختیار کردند برای آن است که سیاه

شعار بنی عباس بود و در شعار یهود و کبود شعار نصاری و سرخ

مختلفه و در باب این شعار بی اشعار گفته اند از آنجمله است قول جابری

عبدالله اندلسی اعلم صاحب شرح الفیہ مشہور بنام (الاعلیٰ والبصر) که

میگوید

خبر اثنان

۳۳

جَعَلُوا لِابْنِ رَسُولِ عِلَاقَةٍ
 اِنَّ الْعِلَاقَةَ ثَنَانٌ مِنْ لَيْثِ
 نَوْرِ النَّبُوَّةِ فِي وَسْمِ وَجُوهِهِمْ
 بِعِنِّي الشَّرِيفِ عَنِ الطَّرَازِ الْاَخْضَرِ
 وَشَيْخِ شَمْسِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ اِبْرَاهِيمِ دِمَشْقِيِّ كَفَرَسْتِ
 اطراف تيجان ائمه من سندن
 خضر باعلام على الاشراف
 والاشرف التلطان ختم بها
 شرفا ليعرفهم من الاطراف

پس چون در پیناب از سنّت و کتاب اصله ندا ریم که تخصیص با تعمیم را بر آن اصل
 بنا گذاریم نطلبیم جعفر را نیز از مجوزات میثما ریم

مسئله

ایا بنی عبد الله جعفر از بطن حضرت زینب سلام الله علیها در وصیت
 الاشراف داخل میباشند و مسئله دیگر اینکه ایا ایشان در وقف علی الاشراف
 داخل هستند

جواب و مسئله

اگر در کلام موصی یا واقف نصی بر شمول و دخول ایشان وعدم آن حسب ترتیب
 آن عمل می کنیم و چنانچه کلام مطلق است و قریبتر صریح بر احد الامر نیست
 تابع اصطلاح وقت و عرف عام زمان و وقت و وصیت خواهیم بود مثلاً
 در این زمان چون زبان مصر و عرف مردم قطر مصر شریف مجتبی و حسین است
 یافته و این عرف و اصطلاح از عهد دولت فاطمیه تا این مملکت ظاهر
 گردیده و کثر غیر بنی الحسین را هم سابقاً موافق عرف صدر اسلام شریف
 میخوانند پس بنیون در آن دو عنوان داخل نخواهند بود و از وقت
 مطلق این اعصار و وصیت مطلقاً این قرون در دیار مصر بوده و هر جا که در این
 اصطلاح موافق مصر است حقیقاً نخواهند یافت آنهایی کلام الشیخ را ترجمه

خیرات حسنا

۳۴

و اشعار ہے کہ در ذیل مسطور پیشود و بنام دختر عقیل زلیخا طالب اشہاد اذ
صاحب طبقات شریف نے از لسان مبارک حضرت زینب بنت علی روایت کر کے
وازا حضرت داند

ماذا تقولون ان قال النبي لكم
ماذا فعلتم وانتم اخرا لامم
بعتري وباهلي بعد فرقتكم
منهم اسامى ومنهم خضبوا بدم
ماكان هذا جزا لى اذ نصبت لكم
ان تخلفوني بسوء في ذرى رحى

صاحب نور الابصار مکتوبہ ذکر الجاحظ ہے کتابہ البیان والتبيين عن
ابو اسحق عن خزيمة الاسدي قال دخلنا الكوفة سنة احدى وستين فصادف
منصرف علي بن الحسين علياً بالذرية من كربلاء الى ابن زياد بالكوفة ورايتنا
الكوفة يومئذ قياماً يندب من تهتكات الجيوب سمعت علي بن الحسين وهو يقول بصوت
ضئيل قد نزل من شدة المرض يا اهل الكوفة انكم تكون علينا فو قتلنا غيركم و
رايت زينب بنت علي فلم اروا الله خفرة انطق منها كما تمتاز عن لسان
امير المؤمنين فاموات على الناس ان اسكنوا فسكنت الانفس وهذا الاجرام
فقال الحمد لله تعالى الخ نكاحه كويد انكاه خطبة كوفية مذكرة في السابق
روايت كبره است ومقصود ما ان اثبات اين كلام در اين مقام آن است که
استناد خطبة مشهوره آن مخدرة کبريه را بکتابه مثل بيان و تبیین جاحظ
که از مشهورات مصیفات متکلم جليل الشانے مثل شيخ ابو عثمان جاحظاً

داده باشيم

بالجملہ جلالت شان و عظمت منزلت و علو مقام و دفت قدر حضرت زینب
بنت امير المؤمنين سلام الله عليها و علی ايها و اتها مسلمة پسن است و از بر اهن
قاطع و حج ساطعہ اين سخن نص صريح امام عليه السلام باشد کہ در حق آن
زركو ارفر مؤده کہ كانت عالمة غير معكدة

طراشنيج

خيرات حسنا

۳۵

وازشيخ عبد الرحمن جهور مفرجه منقول است كه گفته رسال يكهزار و يكصد
هفتاد كرتي شده پد براي من بمصر پديد كرده پد منوچه مقام حضرت سيده زيب
بنت امير المؤمنين سلام الله عليها شدم و اين قصيده را توسط اشاد كرده من
تعالى سر ابرکت آن بزرگوار ازان بليته سخت مستخلص ساخت

القصبة كذلا

الطه لكم علينا الولاء	لا سواكم بما لكم الآء	مدحك في الكتاب جامينا
انبات عن ملة سحاء	حكيم واجب على كل شخص	حدثنا بضمنا الانباء
اثنى لست استطيع امتداحا	لعلام وانتم البلغاء	كيف مدحني في بعضا من قد
عجرت عن بلوغه الفصحاء	مدحك انما يريد بليغ	وقفت عند حله الشعر
شرف مصرنا بكم الطه	هنيئا لنا وحق الهناء	منكم بضعة الامام على
سيف بن لمن به الاهداء	خير الله افضل الرسل	من لزم يوم المعاد اللواء
زينب فضاها علينا عيم	وحاها من السقام شفا	كعبه الفاسد بن كزمانا
وهي فينا اليتمه العضاء	وهي بدد بلا خسوف شمس	دو كسف والبضعة الزهرا
وهي فخرى ومجاوي واما	ودجائه ونعم ذاك الرجا	قد انضت الخلوب عند جهاها
فسي ينجلي بها الضراء	ليس الاك وصلتي لتي	حدثت عند نصره الاعداء

مواثاها وصدقها ذرا	من عبقير ضا و غدا	جلت الخطب مرغا و جلته
فانجلي عنه عسره والعداء	لا يضاها آل النبوي	لا يوق في كالمهم ادباء
شرف منهم النفوس وناو	حيثما اشرفوا هم شرفا	وعليهم جلالة و فخار
ووقار و هيبة و ضياء	توروا الكون بعد كان ظلا	اذ اضاءت ذواهم الفراء

جلاله
از خانان پيرون
کردن و از خانان
پيرون رفتن
جلاله الهيمه
دور كرده نم

كل مدح مقصر بجلالهم
كل فرد من هداهم لالاء
لهم الفضل من الشافعي
من سواهم يكون في استواء
ان هل يستوي الذي ذليل
ولتظهروهم بذلك العنا
فاحفظوه فانكم امناء
عن ابيكم وروا الشافعي
ان في يا كرام حق جوار
حدثنا بضمنا الانباء

خیرات حسنا

ع ۳

ان بالخار لم یزل یوصی خیرا
 لکن ائمة الضیاع والنجب عندک
 بیتکم مہبط الجبریل وحیا
 من الی حیکم وکان اسیرا
 ناکرام الوری اغیثوا زیندا
 فتمنا ان وصفکم فی الشریا
 فتوکل بہم لکل صعب
 وصلوہ علی التبت وال
 ما احام بروضة فدفعنہ
 او عبید الرحمن انشامدما
 بیل معناه لیکن فی خفاء
 طب قلبی ومقلنی وجلاء
 فیہ تغذوا الملائکة الکرام
 لدوا عیذ العنہ الشفاء
 اجنتہ الخطوب والادواء
 ایدتکم نجومہا والسماء
 حیث جاء ابتغوا فرہم شفا
 وکذاک الصحابة الاشبہا
 او علی لدوح لنجح الورفا
 ال طہ لکم علینا الولاہ

زینب بنت علی سلمہ

وپیٹہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ والہ واز صحابہ پناہی است کہ فوتر نیز
 پیدا نشد چون اسم اصیل او برہ بودہ در حرف ثاء ذکر آن گذشتہ است

زینب بنت احمد

اورا ام محمد زینب نیز کفر اندچہ ما در شیخ محمد بن احمد الفضاہر صندک
 بودہ ابن زن از نساء محدثہ بشمارہ آید و بزهد و قدس مشہور است
 عصر خود با فراء حدیث منفرد و از جعفر ہدایہ وغیرہ اخذ علم حدیث نمودہ
 و بعد ما در مصر و شام و مدینہ منورہ و قدس شریف ندریس میکردہ
 ہمیشہ با پیروی شیخ محمد سبزواری بودہ و ہر جا او میرفتہ است با وہی
 ہزارہی مینمودہ در سال شصت و چہد و پنج ہجری متولد شدہ و
 در ہفتصد و بیست و دو ارتحال کردہ است

زینب بنت احمد کمال الدین

احمد کمال الدین پسر عبد الرحمن بن عبد الواحد بن احمد مقدسیہ بودہ بنا
 بہن زینب بنت احمد نیز از اہالی قدس و محدثہ بودہ و زینب بنت کمال
 ایشہاورد اشہ از محمد بن الہادی محدث و ابن اہیم بن خلیل و ابن عبد الدائم

وخطیب

خیرات حشا

۳۷

وخطیب مرزا و عبد الحمید بن عبد الطاہر و عبد الرحمن بن ابی القاسم البغدادی
اخذوا سماع حدیث کردہ و از ابراہیم بن النخعی و سایر محدثین بغداد و اجازہ
گرفتہ است صلاح الدین صفیہ و عنوان النضر ترجمہ حال مشاہیر البہار و
نکاشینہ گوید اخادیت و اعلیٰ وجہ الاثناد در سنہ یکفت و تفرہ ہر مہر
و ملکہ او بود بعد از آن میگوید در سال ہفتصد و بیست و نہ ہجری در
شام بمنہم اجازہ داد مولانا ابراہیم بن محمد بن ابراہیم ابی القاسم الفیہ
المالکی صاحب عزاب القرآن کہ از اجلہ علماء و نحوات است نیز در شام از زینب
اخذ حدیث کردہ است عمر زینب متجاوز از نو سال و از معتبرین محدثین بود
و در روزنہم ماہ جمادی الاولی سال ہفتصد و چهل ہجری وفات نمود
است

زینب بنت اسمعیل

معلمہ امة الزینب بنت المحدث نجم الدین است کہ شرح حال او پیشتر ذکر شدہ
ابن زینب بنت محدثہ ایت مشہورہ معروف بہ سندہ الشام و از محدث مشہور
ابن عبد الدائم و سایرین اخذ حدیث نمودہ استش زیادہ از نو سال و از معتبرین
محدثین شمرده میشود در محرم ہفتصد و پنجاہ و بقولے در و اخذ بحجہ
ہفتصد و چهل و نہ ہجری در گذشتہ است

زینب بنت جحش

از زوجات طاہرات حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
و نسب او از اینقرآر نوشتہ اند زینب بنت جحش ابن وقاب بن یحییٰ بن
صیرم بن مرقم بن کثیر بن غنم بن دودان بن اسد بن خزیمہ الاسدی مشاہیر البہار
عمہ زادہ حضرت نبوی یعنی خنزامیہ بنت عبدالمطلب است کہ در حجرہ خالی
او پیش نکاشند شد و نہ ہنر و دیباختاوت و کرامت بودہ و ایما کار میکرد
و انعام حاصل زحمت و کسب خود بفقرا بندگان میدادہ و در حدیث شریف نبوی
کہ میفرماید اسر عکن لحو قاپے اطولکن یدایکثرت کار و تصدق داد زینب
اشارہ شدہ است ابن حدیث از حضرت رسول اکرم بزوجات طاہرات خود

خیرات حسن

۳۸

خطاب فرموده و خبر داده اند که پس از ارتحال من از دنیا از شما انکس زودتر
 بمن ملحق میشود که دست و طول بر راست و همانطور که فرموده بودند شد
 در میان سرات مجیبی الی بن میطو راست که مشارالیهما فظاده حدیث روایت
 کرده است

زینب بنت الحارث

دختر حارث از یهودیان زخیر و زوجه سلام بن مشکم بوده و همان زنی است
 که بقصد سیهوم کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله کوشیدند و بر زبان نمودند
 بزهر آلوده ساخت و بطور هدیه برای آنحضرت فرستاد آن بزرگوار با
 بعضی از صحابه بر سر سفره نشسته لغه که از آن ناول فرمودند با صحابه گفتند
 دست بکشید که این کوشیدند بمن اعلام کرد که آلوده بزهر است همه دست
 کشیدند و زینب بنت الحارث را احضار کرده سبب این خیانت را جو با
 شدند گفت برای آنکه میدانم تو اگر بحق و پیغمبر حقیقت امر بر تو
 مکتوف خواهد شد و اسپیه بتو نخواهد رسید و اگر العیاذ بالله دروغ
 میگوئی از دست تو خلاص خواهی شد اینک نبوت تو بدرجه نبوت رسید
 حقیقت تو را فهمیدم و بتو ایمان آوردم و این جنارت اسباب هدایت من
 چون زینب بنت الحارث قبول دین اسلام نمود حضرت رسول اکرم او را
 عفو فرمودند اما از آنجا که بشر سپر بر آید بن معرود از صحابه از آن کوشید
 زهر در آن لغه بلع کرده و فوراً در گذشتند و در اثر او با ققاء بوخاس کنند
 و قضا صراحت حکم قتل زینب صادر گردید و مقبول شد اما حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله دفع مضررت هم را بحجاست بمن گفتین فرمودند و بعضی
 بمقتده اند اثر آن زهر در وجود مبارک آن بزرگوار مانده گاه گاه از پی
 می نمود بلکه کوبنده از سبب ارتحال حضرت شده و با آنم شهید از دنیا
 رفتند و این حدیث نبوی که ما زان کلامه خیر تعاده فالان او از قلمت
 اجمهری در این باب روایت شده این اشهر و کامل گوید حضرت رسول صلی
 الله علیه و آله آن لغه را جاسیده اما فرمودند

معاده
 بتشدید دل و جمع میل
 کرده شده ما راست
 کرد و اجزای حرکت
 کند

خیرات حسنا

۳۹

زینب بنت حداثه

زوجہ شریح قاضی مشہور است کہ از بکار نا بعین بوده از نساء عقیقہ
بنی تمیم میباشد و شوهر او شریح ابیات ذیل از رقی او گفته است

اذ ازینب ازها اهلها

وان هی زارتهم زدنهم

فلسی لمن سالت زینب

وما زلت ادعی لها عهدا

با آنکه بدخوئی زنا بنی تمیم در میان اعراب مشهور و ضرب المثل است
شریح در این اشعار اظہار رضا و خشنودی از زینب تمیمتہ نموده و در
چند شعر دیگر او را بحسن خلق و جمال ستوده و آن اشعار اینست

رایت رجا لا یضربون لنا ہم

اضربہا من غیر ذنبا تہ

فما العدل منی ضرب من لیس فیها

اذ اطلعنم بنو منہن کوکبا

فناہ زین الخلی ان ہی حلیت

در می طرف مکتوبات که در شب انادی شریح زینب و جہ او بوی گفت
ستناست کہ داماد در شب انادی ہے دور کعت نماز محض رضای خدا بخواند
و از در گاہ پروردگار خبر و جہ خود را میسئلت نماید و از شر او استغاثہ
کند پس از آن شریح و زینب هر دو نماز گذارند بعد از نماز زینب خطبہ
بلیغہ اشاد کرد کہ حاصل معنی آن این است

(من دخرہ بیکانہام خوے و حال تو را نمیدانم آنچه را کہ از آن خشنود و ممنون

میشوی بمن بفہان تا بجای آیم و از هر چه تو را بداید باز نما تا از آن اجتناب کنم

با آنکہ ممکن بود در میان قوم تو برای تو زینب پیدا شود و در میان طایفہ من

برای من شوهر ہے اما حکم تقدیر اینمو اصل را صورت داده و با آنکہ ما

از طبیعت ہم پیچبر بودیم تو مرا مالک شدی چونکہ چپن شدہ یا لطف

کر کن و میرا بہ نیکوئی نگاهدار یا احسان فرمودہ دها کن و امر خداوند ہے را

خیرات حسنا

عم

بجای آن این بود مکنونات ضمیر من و از حق جل و علا امرزش خود و تورا

سئلت بینام

الحق این زن اظهار درایت اهلیت نموده و سخنان او منین و در خود
مجتبین است

زینب بنت السعد

دختر محیی الدین ابونافع محمد بن عبد الله السعدی الأزهري است این زن از
نسب معتبره و از اشیخ امام سیوطی است و مشارالیه ذکر او در کتاب
المعجم نموده و گفته است زینب بنت السعد در سال هشتصد و هفده هجری
متولد شد و از محمد بن از شرف بن الکوبک و رقیه بنت القاریه اجازه
گرفته است

زینب بنت سلیمان

زینب بنت سلیمان بن ابراهیم بن رحمة الاسعدییه اصلاً شامی است و بعدها
در مصر سکنی گرفته محدثه بوده است مشهوره که در اسناد حدیث یعنی در
اقبال سنه اسناد احادیث بحضرت صاحب شریعت مهارت تامی داشته
و در اعیان صفحہ المینة الدمشقیة نامیده شده صحیح بخاری را از صاحب
مختصر زینبی و شمس الدین احمد بن عبد الواحد البخاری و ابن الصبغی استماع
کرده در نزد محدثه مشهوره به کرمه در رس خوانده و از بسیار به از علما اجازه
گرفته است صفحہ کوپداستاد ما ذیبه نیز در مختصر زینب بنت سلیمان
استماع حدیث نموده و مشارالیهاد و انوقت نو در سال داشته و در هفتصد

و پنج هجری و وفات کرده است

زینب بنت سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس

از خاندان خلفای بنی عباس و عم زاده منصور عباسی و زن محترمی بوده است
وقتی پسرش مأمون نام وفات کرده خلیفه بشخصه در نماز آن پسر حاضر نشد
برادر خود صالح زانیات فرستاد و عذر خواست زینب متغیر شده بنوازه
خود گفت برخیز و بر پدرت نماز بگذاز صاحب تاریخ کامل میگوید و الیها

خیرات حسنا

۴۱

نیب الزینبیتون من العباسیتین

زینب بنت الشمر

معروف بن زینب ام المومنین و اور ان زینب الشمریہ و حقہ نیز کہنے اند بعلم و فضل مشہور و از علمائے بزرگ اجازہ کرتے و بحضور آیتنا قابل کردیدہ و از انجملہ است ابو محمد اسمعیل بن ابوالقاسم بن ابوبکر لنتشاور و الشارح و ابوالقاسم زاهر و برادر او ابوبکر و حید ابن ظاہر و ابوالمظفر عبد المنعم بن کہیم بن ہوازن الشیرازی و ابوالفخوخ عبد الوہاب بن شاہ الشاذلی و از حفاظ کذا کابر علمائے حدیث و اعظم محدثین میں باشند عبد الغافر بن اسمعیل بن عبد الغافر الفارسی کہ ہمارا صاحب کتاب مشہور بسباق ناپنج نیشابور است و جارا اللہ علامہ ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری و جمع دیگر نیز زینب بنت الشمریہ اجازہ دادہ اند تو لہذا اشار الیہا در سال ناپنصد و بیست و چہار ہجرت ہے در نیشابور و در سنہ شصت و نیازدہ یعنی در نو و یک سال لک و دہا ہجرت بر حمت اپزدی ہوست

زینب بنت الشوہ

معروف بن زینب ام الخیر و خیر ابراہیم بن عبد اللہ الشوہیہ از اشیخ امام ^{وط} ابو محمد مشہور کہ است ابوالحسن بن ابوالمجد بدو مرشار الیہا حاضر میشد و جزء اعظم صحیح بخاری ہے و از نرد او خواندہ و پسر امام شوخی و ہیشی و عراقی ختم کردہ است بعضی مواضع سنن ابی داؤد را نیز نزد عراقی و ہیشی خواندہ شب شنبہ ششم ماہ صفر سال ہشتصد و ہفتاد و تہ و در گذشتہ است

زینب بنت الشویب

مکناہ با تم چیبہ دختر احمد بن محمد بن موسی الشویبکی نیز از اشیخ امام ^{وط} سیوطی شب و شنبہ دو و از دم ماہ جمادی الاخری سال ہفتصد و نو و ہفت در مکہ معظمہ زاد ہا اللہ شرفاً متولد شدہ و در پنج سالگی بدر میں البرہان ابن الصدیق حاضر کردیدہ سنن ابن ماجہ و کتاب صیبیہ را کہ در حق اسلاف بیتہ اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نکاشدہ شدہ با بعضی از کتب حدیث قرآن

خیرات حسنا

۴۴

واستماع کرده است این جمله را امام سیوطی در کتاب المنجم و المعجم که در حق

اشیاء خود تالیف نموده ذکر مینماید

زینب بنت الطریق

از فضیله قبیله از دختر طریقه و خواهر ابوالکثیر بنید الفشیری
از شعراء عصر اموی و بمئات و نحو بی شعر مشهور است و حسین نظم او را
همین کافیه است که ابیات میطور در ذیل را که در مرثیه برادر خود بنید
گفته مثل ابونمام شاعر بی نقاد در باب المراثی دیوان خاصه نکاشته است

اری الاثل من بطن العقیق مجاور	مقیماً وقد غالت برید غوائله
فقد قدداً لسیف لا منضائل	ولا رهل لبثانه وباد له
اذا نزل الاضیاف کان عدوا	على الحی حننه کسفنل مر اجله
مضی وورثناه در بر مفاضه	وابیض هندیا طویل الاحابله
وقد کان یروی المشرقی بکفه	ویبلغ اقصر حجره الحی نائله
کریم اذا الاقیته منبسماً	واما توتی اشعث الراس خافله
اذا القوم اموا بینه فهو عامد	لا حسن ما ظنوا فھوقا علیه
ترنی جازریه بر عدان و ناره	علیها عدا میل الطییم و ضامله
میجران ینیا خیرھا عظم جازہ	بصیراً یجالم تعد عنھا مشاغلہ

در کامل ابن اشر مجرای من بطن العقیق من نحو العقیق نوشته و جزو شعر است
و پنجم از بن ابیات چیزی که نکاشته و این دو شعر را نیز بر نور بن الطریق
برادر زینب بنت الطریق نسبت داده است

ابن خلکان دو بیت میطور در ذیل را نیز بن زینب نسبت میدهد

اشم اذا ما جئت للمرف طالباً
حباک بما تجو علیہ انا مله
ولو لم یکن فی کفہ غیر نفضہ
لجادیها فلیتق الله سائله

لکن بعضی از زیاد الاعجم دانسته و شعر دویم آن در دیوان ابونمام

خیرات حسنا

۳۳

نیز دیده شده است

زینب بنت عبد الرحمن

ابن محمد بن احمد بن قدامه محدثه بوده است مشهوره از اعیان زمان صفیه
علم حدیث را از محدث معروف ابن عبد الذائم و از پدر خود اخذ کرده و تعلیم
گرفته و خود بعدها بدرجه معلیه رسیده صلاح الدین صفیه و محدث عبدالله
بن عتبان و اجازه گرفته اند در سال هفتصد و سی و هجری درگذشته است
وقدامه که یکی از جدّه هئا او و مکانه بام عبدالله است صاحب علم و ورع و
دختر شیخ شمس الدین ابوالفرج بن ابی عمر و از نساء مشهوره بود
است

زینب بنت الحارث

دختر عماد محمد بن محمد بن علی الباسع محدثه است که در انبیا ابن حجر ذکر او
شده از پدر و خاله خود ست الخطباء که ذکر او بیاید اخذ علم و استماع پیدا
کرده در سینه هشتاد سالگی در ماه و صفر هفتصد و هشتاد و پنج هجری
وفات نموده است

زینب بنت عمر

ابن کنده بر سعید بن علی در علم و دانش و عصر خود منفرد بوده از قرابیکه
در اعیان صفیه که میطوراست مشارالیه از وجه ناصر الدین قرنی است که در
او از مائنه ششم هجری قلعه بعلبک را محاربت و نگاهدار می نمود
زینب بنت عمر و اجماع مرتب علم و عمل دانسته اند در مدت عمر بر فاه حال
و فراغ بال گذرانده و صدقه ها داده غریب خانه ساخت و موقوفه بر آن
مقرر داشتند و علم فقه و حدیث مهارت مشهور است از مؤید طویلی
و ابوالروح الطبری و زینب الشقریه که در حجه خال او گذشت و از ابن الصغار
و ابوالبفاء العکبری شایع دیوان متنبی و عبد العظیم بن عبد اللطیف شری
و احمد بن ظفر بن هیبر و جمعی دیگر از مشاهیر سنادان اجازه گرفته و در بعلبک
و شام بتعلیم علم حدیث پرداختند از محدثین ابوالحکیم الیونینی و اولاد او

خیرات حسن

عم عم

از ابن ابی الفتح و پسران او و معتریه و ابن النابلیه و البرزالی و ابوبکر الرجه
و ابن المهندس از و استماع حدیث کرده اند صفحہ کو بد استناد ما ذہب بنجار
شریف را از اول تا ابتدا ای کتاب نکاح نزد زینب بنت عمر خوانده و چند کتاب
از کتب احادیث نیز بر او قرائت نموده در سال شصت و نود و نود و نود مشارالہا
دوقلمه بعلیک در گذشتہ است

زینب بنت العوام

از صحابہ ثبات مشہورہ و خواہر زینب بن عوام است کہ از جملہ صحابہ حضرت
خیر المرسلین و از عشرہ مبشرہ بودہ مشارالہا شعر را خوب میسرودہ چون در
وقعہ جل پیرش عبد اللہ بن حکیم و برادرش زینب کثرتہ شدند ابیات ذیل را
کہ در اسد الغابہ مسطور است در مرثیہ ایشان گفتہ

اعینے جودا بالدموع فاسرعنا

على رجل طلق الیدین کبریم

و ذی خلۃ مثا و حمل یتیم	زینب و عبد اللہ ندعوا لحادث
و صاحبہ فاکن بشرا و الجہیم	قتلتم حواء بی البیت و صہرہ
و عادت علیہ عبرۃ لیجوم	و قدمدنی قتل ابن عفان قبلہ
فماذا نصتہ بعکدہ و قصوم	و ایقنت ان الدین اصبح مدبرا

و کف بنا ام کیف بالذین بعدنا

اصیب ابن ارقم و ابن ام حکیم

زینب بنت الفاضل

دختر فاضل زین الدین البیطلہ و مادر فاضل صدر الدین المناوی و محدث
مخبر ہر بودہ در ماہ محرم سال ہفتصد و نود و شتر در گذشتہ و در تشیع
جنانہ او خلفی کثیر جمع آمدہ و رعایت جانب علم و کمال او را نموده اند

زینب بنت حمز

غیر حمز بن عثمان بن عبد الرحمن معروف بابن العصیدہ محدثہ بودہ است
شامیہ در انباء ابن حجر و دیگر مؤلفیات سال ہفتصد و نود و نود ذکر او

خیرات حسن

۵۴

شده است ابن حجر گوید ثقات شام گفته اند زینب بنت محمد زاده
از یکصد و ده سال عمر کرده و بعضی از رفقای ما از اجازه گرفته اند
بمن چند دفعه اجازه داده است

زینب بنت الملک

دختر سلطان برقوق است از ملوک ترک مصر و در انبیا ابن حجر در
توفیات سال هشتصد و بیست و شش هجری ذکر او شده بحسب
مشهور افاق بوده بعد از فوت پدرش سلطان برقوق ملک مویدا و
ترویج کرده بنا بر این دختر سلطان و زن سلطان و خواهر و سلطان
بوده بر برادران خود ریاست و تسلط داشته و بعد از ایشان
در گذشته است

زینب بنت یحیی

ابن الشیخ عزالدین عبدالعزیز ابن عسکری السلام است که بصلاح و نجابت
اشتهار دارد و در اسناد حدیث دارای ملکه و مهاوکت میباشد
ابن محدثه مشهوره در دروسهای عثمان بن علی که با بن خطیب القری معروف
بوده و در دروسهای عمر بن ابی نصر بن حوه و ابی راهیم بن خلیل که از مشاهیر
محدثین آن عصر بوده اند حاضر شده و بعد از آن خود قدس پر میگردد است
در عنوان النصر صلاح الدین الصفد که حاوی تراجم اعیان عصر او است
میگوید مؤلف این کتاب در سال هفتصد و بیست و نه هجری از زینب
بنت یحیی اجازه گرفته و نیز گوید محدثه مشارالیه در سنه هفتصد و
په و پنجاه و هفت وفات نمود

زینب بنت یوسف

خواهر خالی عمرا بن حجاج بن یوسف و زوجه مغیره بن شعبه و محبوبه دلربا
بوده شاعر غیره که با و عشق و مهری داشته اشعار زیاد برای او ساخته
گویند روزی شوهر او مغیره وقت صبح دید زینب ندانهای خود را پاک
میکند گفت اگر این پاک کردن دندان بواسطه خوردن غذای طبع است

خیرات حسنہ

۴۶

بی صبر ہے و اگر چہتہ غذای شام است صفتی در هر حال تو بکار من نمی آئی تو را
 طلاؤد آدم زینب گفت چند رادم بد تا هموار می هستی من خوردہ ہما سو اگر
 کہ در میان دند انہایم مانده است بیرون میاروم و بد پنجکت دند انہما
 خود را پاک میکنم (نتہی)

دو ابن خلکان ابن حکایت را بنام در حجاج نیک دادہ و در حرف فاء
 بیاید انشاء اللہ

زینب خانوم

از ادیبہ کما مالک عثمانی و از توان زمان سلطان محمد خازو شاعرہ
 شیرین سخن بودہ و بنام سلطان مشارا لیدہ ہوائے ترنہجہ آدہ اشہ در
 مسقط الرایو اخلاق کردہ اند لطیفی قسطونے زینب زاکندہ است
 از دیار قسطونے و دخریکے از ہتر مندان بودہ عاشق چلیہ در مذکرہ خور
 اودا از اہل اناسیہ و دخریکے از قضائہ نوشند در هر حال در سخن سرانی
 و طبع شعر و کالات از بعضی مردان گوی سبقت رہودہ و با مہر ہے کہ او
 فقیر شاعرہ بودہ و شرح حال او بیاید مظاہرات دانشند ابن غزل از شاہج
 افکار او است

کشفایٹ نقابکے پر کو کے منور اپ	بوغا لغنا صہر فردوس انور اپ
ذہرت لبو کے جو شر کو و حوض کو پر	عنبر صلیح کے جو زبو چھا مظر اپ
خطک برات باز دے صبا بدید کہ ہن	وار ملک خطایہ چینی مخر اپ
ابحیات اولیچو قسمت ای کو کل	بیک پیل کر کہ خضر ایلہ سپر کند اپ
زینب قومیلے زینب دنیا یزین کے	مردانہ وار ساد او لو بیت زہوات
ابن زینب دلپذیر ہر در بزم ثانی خواہات (در جلد دوم کتاب خواہات)	
بنار انہا نیک دادہ شدہ است	

سنگ منک بہ عشم منک جو رک بہم صبر

افندم دسکبم آد نار تو کمتر ہے نہایت درد

زینب زوجہ پورہ

نوحہ

خیرات حسنہ

۷۴

زوجہ امیرالمسلمین یوسف بن ناشفین الکتونی است کہ با وجود زینبانی
 و دلاریائی نہایت عقیقہ و دارای درایت و دانش بوده است و از در اینها
 او اینکہ روزی تفرستہ عرضہ بشوہرا و یوسف بن ناشفین نوشتند
 یکے قدر کمال خواست کہ سرمایہ تجارت کند دیگرہ درخواست نمود کہ
 او را ردہ ہو ان مستعینم سازد سچی زینب و عیالہ یوسف از خواستہ
 بود یوسف بن ناشفین حاجت آن دورا بر آورد و این یک و ابنا بر عفو و
 اغماضہ کہ در جہت او بود احضار نمود و از وی پرسید کہ چہ قورا بر آن داشت
 کہ چہین خواہی از من نمائی انکاء او را نزد زینب فرستاد زینب و روز
 او را در خیمہ نگاه داشتہ ہر ستر و روز یک جور طعام برای او فرستاد روز
 چہارم او را خواستہ گفت دین و وزہا چہ خوردی گفت یک جور غذا خوردم
 مشارالہا گفت ز نماہم ہمہ یکجور ہیستند و یک سترہ دارند بعد از آن
 لباس و عطیہ با و بدل کردہ روانہ نمود

زینب المرہ

از ادیبہ های اندلس است اشعار بسیار خوب بنظم آورده از جمله این ابیات
 او را صاحب نفع الطیب کر نموده است

فایاتہا الزاکب الفاد مطینہ
 ما عالج الناس من وجد قضمتہم
 عرج انبتک عن بعض الکا جد
 الا و جدک ہم فوق الذجد
 حبیہ رضناہ والی فی سترتہ
 ووذہ اخر الا یام اجتہد

زینب الواصلہ

مادر حکیم و اصلہ است کہ زینب بنت عبد الرحمن بن الحارث ابن ہشام القرظی
 باشد زینب ام حکیم دخترش ہر دو اجل تناء قریش بودہ و از حیثیت حسب
 و ذبہ جامعہ شرف و کمال ملقب بواصلہ شدہ و در تحریف ہمزہ در ضمیر یعنی
 ام حکیم ذکر زینب الواصلہ شدہ است

زینب اطالیہ

مکناہ بام المساکین بودہ و در حروف الفکر او شدہ از زوجات مطہرات

خیرات حیات

۱۴۱

حضرت خیرالموجودان پیاشد و چون ملاطفه تو فالغاده نسبت عبا کین
داشتند و امام المساکین گفته اند و هلا لیت نسب او را اشعار نماید و و ماه
یا ستر ماه دوسرای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده بعد از آن
بسرای آخرت انتقال نموده است

وزینب اسم بیست و پنج نفر صحابه بوده و اسم یک نفر طیبه بیست و یکم است
اشعار فرکی او شده و مخصوصاً در جلد و ازدم اغا نه در ترجمه حال محمد بن
کاسه مذکور است و زینب بنت ابی البرکات هازینب البغدادیه است
که پیشتر ذکر شد و ام المهدی زینب محدثه است مصریه که از تخی الدین بن
فهد اجازه گرفته

و در مثل زینب ستره مقصود زینب بنت عبد الله بن عمر بن عبد الرحمن
المخزومی است که پند عجوزی بوده و بعضی جواری مغیبه داشته این زینبه
المدینه او را در اشعار خود یاد کرده است

وزینب اسم معشوقه نصیب نام شاعر زینکی است که ام بکر زینب بنت صفوان
قاومه الکاتبه نباشد و در اغا نه و تزینب بین الاسواق ذکر او شده و زینب
اسم محبوبه خرا را است و خرا را این بیت در وصف او گفت

واقی و نهینا هے بزینب کالذبه

نطلب من احواض صنداء مشربا

و نه و لا کصداء از امثال مشهوره عرب است و زینب خانم مصری دختر
سرحوم محمد علی پاشای مصر هے از زینهای مالدار با احسان بوده و از فقر
هر ناچیز رعایت نموده است

و از کتاب حدیقه الجوامع چنین استنباط میشود که زوجه سرحوم ادیب
بدلیپی هم زینب نام داشته و مسجد زینب خاتون در محله حضرت ابوب
در کوشک ادیب در اسلامبول از این پسر او است و خود پسر در اینجا

مدفون است

زینب خاتون

دختر

خیرات حینل

۴۹

دختر ابن حجر است و در انباء ابن حجر در جریک و قیامت سال هشتصد و
 بیست و هجرت ذکر او شده مصنف مشارالیه گوید زین خاتون اولین
 فرزند من است و در شهر جب سال هشتصد و دو متولد شده خواندن و
 نوشتن یاد گرفت و نزد شیخ زین الدین عراقی و شیخ نور الدین اسحاق
 حدیث کرد و از محدثین شام نپز بمشاورا لها اجازت داده اند در حالیکه
 حامله بود بنا خوش طبعی طاعون در گذشت

زینہ

دختر احمد بن عبد الخالق ابی عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن یونس الموصلی است
 که در انباء ابن حجر در جریک و قیامت سال هفتصد و هفتاد و نه هجرت ذکر
 او شده مشارالیه محدث است و موصی و از محدث مشهور عبس المظفر ابن
 القسری سابقین اخذ حدیث نموده و در زمانه شعبان سال صد و دو در گذشت

زبور

شاعر بوده است شیرین گفتار اصلش از طایفه شاملو و نوطنش در
 قلم و علی شکر در سیاق و غزل و هجاء طبع خوشی داشته شعر بسیار کفایت
 اما از بی تمیزی اهل وطن او از میان رفت است ابن دوسته شعر
 از دست

دور باد از تن سهری کارا ایشد ارپی نشد
 کور به چشمی که لذت بیند پداری نشد
 چمن از غمازه اهد که با صد پیچ و تاب
 رشنه تزویر گشت و ناز و تازی نشد
 درد یارد وستی بپتد ری ز پورسین
 پوشد زیب النسا اورا خرداری نشد

حرف و السین

سارلابنت الربیع

(ساروه بتشکد پدراء بمعنی زن سرود آورنده است) ساروه بنت الربیع

خیرات حیرا

۵۰

عربی الاصل و دختر محمد بن محمود بن محمد بن ابی الحسین بن محمود الرقی است
که نواده شیخ الاسلام سراج الدین ابن الملقن باشد شاد و آنها محدثه
بوده که بدو رس جده خود ابن الملقن حاضر میشده از حدیث جزء قدوسی
قرائت کرده در هشتصد و شصت و نوزده وفات نموده از اشیاخ امام

سیوطی میباشد

سار لای بنت عبد الرحمن

ابن احمد ابرع عبد الملك ابن عثمان بن عبد الله بن سعد بن مقله بن هبیه ^{بن}
نیر المقتدی است که مادر شیخ المسند شمس الدین ابو الفرج باشد
مشاور آنها محدثه مشهوره قدسی است و از ابراهیم بن خلیل استماع حدیث
کرده و هم از روایت نموده و اسناد صلاح الدین صفی و علم الدین
البرزالی نزد مشاور آنها در سر خوانده در سال هفتصد و شانزده هجری

سار لای بنت شیخ تفری الذری السبکی

بنین محدثه بوده است مشهوره که از بعضی معارفها خرد علم و استفاد
نموده است

سُبُعَاة

بضم سین و فتح باء بر وزن جبین اسم است فراه صحابیان است یکی سُبُعَاة
الاسلیمیه یکی سُبُعَاة الصبغیه سُبُعَاة القرشیه قریب سُبُعَاة اسم
زنی بوده است عراقیه از اهل بصره از اولاد عبد الرحمن ابن ابی بکر که
حسن و جمال بجا داشتند و عمر بن ربیع ابیات ذیل را در حق او گفته است

من البکران عرافیه	لثقی سُبُعَاة اطربها
من الابی بکره الاکبرین	خصصت بوکفا صفتها
ومن جبهتها زرت اهل العراق	واسخطت اهل وارضتها
اموت اذا شخطت دارها	واحيا اذا انا لافيتها
فاقم لوان ما یج بها	وکن الطیب لبا وینها

گویند